

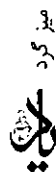
## بررسی جراید فارسی هند

مقدمه: سرزمین بزرگ هند را شاید بتوان یکی از اصلی‌ترین و پیشگام‌ترین جایگاه‌های تولد و رواج جراید فارسی زبان نامید که تأثیر زیادی بر تحولات سیاسی و اجتماعی و تحولات حرفه روزنامه‌نگاری در ایران داشته است و در رأس همه جراید فارسی هند «روزنامه حبل‌المتین» می‌درخشد که قریب چهار سال در کلکته هند منتشر و به ایران و سراسر جهان پخش می‌شد. میزگرد حاضر که در تاریخ ۸۶/۷/۳۰ در بنیاد تاریخ برگزار شده جهت بررسی کم و کیف این جراید می‌باشد که با حضور آقایان محمد گلین، مسعود کوهستانی‌نژاد، عبدالمجید معادیخواه، محمدرضا خطیبی نژاد، ابوالفضل شکوری، علی ططری، طاهر احمدی، مسعود گرانبایه، نیک‌بخت، خانم مولائی و ... برگزار شده است.

یاد

### متن میزگرد

کوهستانی نژاد: با سلام خدمت دوستان محترم و عرض خوشامدگویی. ما جلسه دیگری از جلسات تاریخ مطبوعات و جریان‌شناسی مطبوعات فارسی را شروع می‌کنیم. این جلسه را به بحث پیرامون مطبوعات شبه قاره هند اختصاص دادیم.



مطبوعات فارسی زبان شبه قاره هند را شاید از جهاتی به عنوان یکی از مهم‌ترین نشریات فارسی زبانی تلقی کنیم که در خارج از ایران چاپ و منتشر شد. بزرگترین و مهم‌ترین این نشریات هفته نامه **حبل المتین** در کلکته هندوستان چاپ شد به مدت ۳۸ سال و جالب‌تر از آن نشریه دیگری به اسم هفته نامه **مفرح القلوب** است که نزدیک سی و یک سال در کراچی چاپ شد. می‌توان گفت روشی که در **حبل المتین** کلکته کار می‌شده با سعی و همت ایرانی‌هایی که در آنجا بودند یک دایرة المعارفی از فرهنگ ایرانی را داریم. در این جلسه، مقالاتی را که برخی از



دوستان تهیه و تنظیم کرده اند خوانده خواهد شد. در انتهای جلسه بحث کلی را در مورد مسائل آزادی خواهیم داشت. در مورد **حبل المتین**، مدتی پیش موضوعات متفاوتی را به دوستان پیشنهاد کردیم که از این میان تعداد مقالاتی که رسیده یکی از آقای گرانپایه می‌باشد که در مورد **مفتاح الظفر صحبت** می‌کنند. **مفتاح الظفر** یکی از نشریات معتبری بوده که در هندوستان چاپ می‌شد.

بعد طبق برنامه‌ای که اینجا پیش بینی شده آقای خطیبی نژاد مطلب خودشان را ارائه خواهند داد، البته از شماره‌های سال اول و دوم **حبل المتین** چیزی در دسترس نیست، تجدید چاپ هم نشده، سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ هست و لذا آنها را مقایسه کردند. سپس آقایان **طاہر احمدی** و **ططری** در مورد **حبل المتین** حرف می‌زنند. **مطلب بعدی** که ما داریم **مطلبی** هست که آقای **بهرامی** **کمیل** کار کرده اند و آن را ارائه خواهند کرد. ایشان دانشجوی مقطع دکترای رشته جامعه شناسی هستند و خوب می‌توانند از جهت اجتماعی اظهار نظر کنند. **مطالب مهمی** توسط آقای **محمد گلبن** ارائه خواهد شد که فعلاً نرسیده اند و تأخیر دارند. لذا از آقای **گرانپایه** می‌خواهیم که **مطلب** شان را شروع کنند، یک ربع در خدمت‌شان هستیم.

گرانپایه: بسم الله الرحمن الرحيم.

همین جور که آقای **کوهستانی** گفتند بحثی که قرار بود من خدمت دوستان ارائه بدهم معرفی نشریه **مفتاح الظفر** هست و این که بینیم این نشریه نسبت‌اش با مؤسسه

حبل المتین مؤیدالاسلام چی بوده و حائز چه ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی بوده. طبیعی است که یک مرور کلی هست بر مطالب و ترکیب مطالب و ضرورت‌هایی که در واقع برای انتشار آن بر شمرده شده و کار تحلیل محتوایی روی کل آن نشریه صورت نگرفته و کل آن هم تجدید چاپ نشده و در اختیار من نبوده، فقط جلد اولش را تجدید چاپ کردند که در کتابخانه ملی ملاحظه شده. این، مفتاح الظفر یک هفته نامه بوده که چهار سال بعد از حبل المتین توسط همان مؤسسين حبل المتین که مؤیدالاسلام بوده و برادرش، راه اندازی می‌شود و عمدتاً رویکردش و هدفش ارائه مطالب علمی بوده. در سرلوحه روزنامه این را ذکر می‌کنند که در واقع این یک هفته نامه علمی است و فقط در هر شماره یک مقاله سیاسی هم درج می‌شود که می‌شود حدس زد که شاید انگیزه‌هاشان برای درج این مطلب چی بوده، برای مثلاً نژاد که جذابیت برای بعضی مخاطبین داشته یا برای نشان دادن حساسیت‌ها و جهت گیری‌های سیاسی و اجتماعی خودشان در واقع یک مطلب سیاسی هم در این شماره درج می‌کردند اینها. اما خوب از حدود ۱۶ صفحه‌ای که این هفته نامه داشته حدوداً می‌شود گفت اصل مطلب حدود ۱۴ صفحه آن یا ۱۳ صفحه آن مطالب علمی بوده در یک صفحه دو صفحه هم تک مقاله‌هایی را به مطالب سیاسی اختصاص می‌دادند. البته حائز مطالب سرگرمی و شاید جک و مزاح و اینها هم بوده که خیلی نقش اندکی داشته و برای تلطیف کردن نشریه به نظر می‌آید. در لابه لای مطالب گنجانده شده.

همین جور که خدمت تان گفتیم مفتاح چهار سال بعد از انتشار حبل المتین کلکته (که آن در سال ۱۳۱۱ هست تأسیس آن، یعنی حبل المتین) این در ۱۳۱۵ هجری قمری که ۱۸۹۷ میلادی می‌شود شروع به انتشار می‌کند و حدود ۲ سال هم استمرار داشته و در سرلوحه‌اش هم ذکر می‌کنند که یکم، هشتم، پانزدهم و بیست و دوم هر ماه منتشر می‌شده. حالا طبعاً دوستان در معرفی جلال الدین حسینی ملقب به مؤیدالاسلام در بحث مربوط به حبل المتین توضیح خواهند داد که چی هست من یک بخشی در خود مقاله به این اختصاص داده بودم که ازش صرف نظر می‌کنم، ولی ظاهراً در ارتباط با سیدجمال الدین و اینها اساساً انگیزه مند می‌شود که بروند و شروع به



مجموعه کتابخانه

فعالیت مطبوعاتی کند در جهت بیداری اسلام، مسلمان‌ها و ایرانیان و در واقع برای ترویج آزادی، افکار قانون خواهی و عدالت طلبی. این در پیوند با ملکم خان هم بوده چنان که با سید جمال، که اصلاً یک سفر هم همراه او از بوشهر به تهران می‌آید.

در واقع مدتی را با سید جمال گذرانده بوده و این‌ها. آن چه که روشن است این است که در واقع درک و تصور درست و علمی‌ای را در شرایط خودش نسبت به فعالیت رسانه‌ای و فعالیت مطبوعاتی پیدا می‌کند و بعد از همان سه چهار سالی که مفتاح و حبل‌المتین را منتشر می‌کند این که رو می‌آورد به یک هفته نامه علمی نشان می‌دهد که ضرورت پرداختن به مسائل غیرسیاسی و غیر اجتماعی و نقشی که گسترش علم و دانش و آگاهی از اختراعات جهان غرب می‌تواند برای پیشرفت جامعه هم داشته باشد، به عنوان مسائل زیربنایی به این وقوف پیدا می‌کند و در کنار این فعالیت‌های دیگر می‌بینیم که نشریات دیگری هم طی آن حدود ۴۰ سالی که فعالیت مطبوعاتی داشته، تأسیس نموده است، باز یک هفته نامه آزاد را داشته که منتشر می‌کرده، بعد هم که می‌آیند حبل‌المتین تهران را منتشر می‌کنند.

حبل‌المتین را باز به زبان انگلیسی و اردو، طی مدت چند سالی به آن‌ها روی می‌آورند و منتشر می‌کنند و همین جور که دوستان می‌دانند حدود ۱۰ سال اصلاً حبل‌المتین را به صورت مجانی و رایگان نشر و توزیع می‌کردند که این فکر مطالعه نشریات را بتوانند در واقع گسترش بدهند و نهادینه کنند در شرایط خاص خودش.

از نظر فرم و این‌ها هم که فرم عمومی نشریات آن موقع را داشتند مشخصات مؤسسين را در سمت راست بغل لوگو نشریه و آبونمان را در بغل می‌نوشتند و همین که آبونمان را برای از رانگون و روسیه و ژاپن و بلاد روسیه و اروپا و این‌ها نشان می‌دهد که این اندیشه که این مطبوعه باید برود گسترش پیدا کند و به دست افراد مختلف و ایرانی‌های مختلف که در جاهای مختلف، کلونی‌هایی تشکیل داده بودند و به سر می‌بردند برسد تا از این‌ها آگاهی پیدا کنند، این ضرورت را نشان می‌دهد که مطلع بودند. نکته‌ای که باز نشان می‌دهد به اصول ژورنالیسم آگاه بودند ولی حالا باز می‌گوییم تقلید نشریات اروپایی بوده این که مثلاً تأکید می‌کردند هر مقاله به نام مؤلف اش، چاپ خواهد شد، مطلب در واقع هویت داشته باشد و شناسنامه داشته باشد، این را تکیه داشتند، البته دیده می‌شد که گاهی برخی از مطالب سیاسی، در شماره اولش اسم ندارد ولی شاید بشود گفت به قیاس سایر شماره‌ها بشود گفت حدس زد همان مطلب مال کی هست و این‌ها.

نکات ریزی هست که نشان می‌دهد به مسئله ژورنالیسم و مسئله مطبوعه و مطبوعات و این‌ها در زمان خودشان توجه خاصی داشتند، یعنی نکات ریز را هم توجه می‌کردند.

در اولین شماره مفتاح الظفر یک جمله را زیر عنوان روزنامه ذکر کردند که آن جمله را می‌خوانم برای تان نشان می‌دهد که هدف این‌ها از انتشار این، هویت و رویکرد روزنامه را این جا نشان می‌دهند:

«این روزنامه ملی کلیه بحث‌اش علمی است، فقط هر نسخه یک مقاله در سیاسی و بعضی اخبارات مفیده از صنایع بدیعه و غیره مذاکره خواهد شد. مقالات علمیه و مضامین علمیه به نام نویسنده‌اش خواهد گردید». بعد این عنوان در شماره‌های اول حروف درشت در کادر بوده در همان صفحه اول، در شماره‌های بعدی حروف یک کم ریزتر شده بود ولی نشان می‌دهد مثل همین عنوان‌هایی که در معرفی، عبارتهایی که ما امروزه در کنار برخی از عنوان‌های نشریات می‌بینیم که جهت روزنامه را نشان می‌دهند، مثل همین روزنامه سرمایه که نگاه بخش خصوصی را کنار لگوی خودش دارد، آن جهت‌گیری علمی‌شان را جهت‌گیری و جو نشریه را سعی می‌کردند به این شکل در هر شماره عنوان و ذکر کنند و به مخاطب بگویند ما کی هستیم و چه هدفی را دنبال می‌کنیم.

در این زمینه حالا بد نیست باز همان توی سرمقاله اولین شماره‌شان که همراه با یک سری تعابیر مظننن برای مظفرالدین شاه هست ذکر می‌کنند که مثلاً چون در این زمان خجسته و عهد فرخنده شاهنشاه اسلامیان پناه سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان و اعلیحضرت فلان بازار علم را رونقی تازه و کالای معارف را رواجی بی اندازه پدیدار است، در اقصی بلاد هندوستان به امید سرپرستی ملوکانه لوای اشارت این جریده علمیه که منادی مدنیت و جارچی انسانیت هست در نشر لغت فارسی و علوم جدید به عون الله و توفیقه بلند گردید که حالا بلبل به باغ جغد به ویرانه تاخته — هر کس به قدر همت خود خانه ساخته. این اعلان در چندین شماره همین طور ذکر شده بوده که در واقع نشریه را معرفی می‌کرد. باز در کنارش تحت عنوان «التماس» این مطلب را ذکر کرده که از آن راهی که جریده علمیه تاکنون به لغت فارسی طبع و نشر نشده ممکن است که مذاق عامه ایرانیان کمتر بدین جانب معطوف باشد که در واقع من به اعتبار همین گفتم.

می‌توانیم در واقع مفتاح الظفر را اولین نشریه علمی به زبان فارسی قلمداد کنیم که در واقع به این شکل منتشر می‌شده و لذا با کمال ادب از حضرات عظامی که این جریده در خدمت ارفع شان پیدا می‌شود خواهش داریم که یک نسخه آن را مطالعه فرموده در صورتی که مطبوع طبع و مقبول خاطر شان نشود به وسیله پست یا به توسط وکلای محترم در واقع اعلام نظر کنند که در واقع ارتباط با مخاطب را باز نشان می‌دهد که به آن توجه داشتند و در همین شماره ذکر می‌کنند که خواستار «فیدبک‌ها» و بازتاب نظرات خوانندگان و اینها بودند.

حالا ببینیم که موضوعات مفتاح الظفر حاوی چه مطالبی بوده و از نظر سبک و اینها غیر از تک شماره سیاسی‌اش آن سایر مطالب‌اش هم دو بخش می‌شود، به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. مطالبی که جنبه مقاله داشتند و مطالبی که جنبه خیر داشتند. این مقالات گاهی در یک شماره تمام می‌شده ولی عموماً بیش از یک شماره به آن اختصاص می‌دادند و به جای تعبیر «ادامه دارد» امروز، آن موقع می‌گفتند «باقی دارد» مطلب در شماره‌های بعد ادامه پیدا می‌کرده. و خود جلال الدین حسینی مؤید الاسلام در اولین شماره اولین مقاله را که تحت عنوان جناب مستطاب مولانا جلال الدین الحسینی مدیرمحترم حبل‌المتین معرفی شده مطلبی را در فن حفظ الصحه نوشته که در واقع در ضرورت توجه به علم الابدان در کنار علم الادیان و با حدیث‌ها و روایت‌هایی که ذکر می‌کند که در اسلام و منابع دینی ما هم به علم الابدان توجه شده نشان می‌دهد که در واقع اینها به دنبال این بودند که در طب علم را بیاورند در روزمرگی‌ها و در زندگی ملموس و عینی جامعه ایرانی و مسلمان‌ها ترویج کنند و مبانی دینی‌اش را سعی کرده خود مؤید الاسلام در همان اولین شماره ذکر کند. مطالب عمده دیگر به ریاضیات و جغرافیا و شناخت آب و هوا اختصاص داشته که در سلسله مطالبی ما این را می‌بینیم و بحث هندسه اقلیدسی را مطرح می‌کنند با مثلثات و تعاریفی که از نقطه و خط و اینها بوده. از ابتدا سعی کردند در واقع مطالب علمی را در یک گستره وسیعی منتشر کنند و نشر بدهند. یعنی به نظر می‌آید که آن علم هم که می‌گوییم، علمی که در زندگی واقعی ما تأثیر دارد را جنبه‌هایش را بشناسند، مثل همان بحثی که در خشک سالی و علت آن و روش‌های مقابله با خشک سالی را ما می‌بینیم که در این نشریه به آن می‌پردازند، شناختن موسم از ابرو این نوع روش‌ها و این‌ها. بحث ذغال سنگ و بحث ساختن کاغذ از گیاه، یعنی توی

مطالب شان سعی کرده بودند در واقع آن چه می‌تواند مفید باشد و کاربردی باشد و عملیاتی باشد برای مخاطبین در این مجله ذکر کنند.

در اخبار هم همین طور است، رویکردهایشان به سمت اختراعات جدیدی را که در غرب هست، کشفیات جدیدی را که در مورد پزشکی و همان مسائل فنون و اینها ذکر شده به صورت نکاتی کوتاه و خیلی مختصر می‌نویسند که نشان می‌دهد خبر هست و اینها را ما که مفتاح الظفر و شماره‌های مختلف آن را که مرور می‌کنیم می‌بینیم.

نکته دیگری که می‌شود ذکر کرد این که در شماره‌های اول و دوم نه، ولی از شماره‌های اواخر سال یک مطالبی را باز می‌بینیم که از جیل‌المتین در این مفتاح الظفر نقل کرده که خودش هم نقل می‌کند یا از نشریه ناصری، روزنامه ناصری مطالبی را نقل کرده که به نظر می‌آید به دلیل جذابیت آن مطالب بوده و پوشش دادن که متداول هم هست که حتی امروزه و ما می‌بینیم مطالبی را از سایر نشریات با ذکر مأخذ و منبع در نشریات مورد استفاده قرار می‌دهند.

مطالب ترجمه‌ای باز در آن وجود دارد که با ذکر منبع مورد استفاده قرار می‌گرفته. این در واقع مشخصات و ویژگی‌هایی بود که می‌شد در معرفی مفتاح الظفر گفت و به نظر می‌آید که اگر بخواهد کار دقیق‌تری بشود، می‌شود تحلیل محتوا کرد و فهرست کرد که حالا سهم مثلاً هندسه چقدر است، سهم مثلاً مطالب زبان شناسی و فلسفه کلی را هم باز مقالاتی را ما داریم می‌بینیم، منتهی باز به نظر می‌آید که نگاه کمی باشد، لازم است یک کار تحلیل محتوایی روی کل آن صورت گیرد که در واقع موضوع مطلب دیگری هست.

- چند شماره هست؟

گرانپایه: از سال اول حدود ۲۶ شماره هست، در سال دوم که تا شماره ۲۲ یا ۲۳ موجود است و غیر از آن دیگر اطلاعی ازش نیست و به نظر می‌آید حدود دو سال با همین تعداد عنوان‌ها منتشر می‌شده.

اولین روزنامه علمی بوده.

کوهستانی نژاد: خسته نباشید و خیلی ممنون آقای گرانپایه. جناب آقای گلبن، من قبل از این که شما تشریف بیاورید حضرت‌عالی را به دوستان جلسه معرفی کردم. آقای محمد گلبن که هم اکنون از محضرشان استفاده خواهیم برد در هر صورت از

کسانی هستند که شناخته شده هستند. علاوه بر این کلاً در زمینه تاریخ مطبوعات سال‌های سال است که ایشان فعالیت خیلی زیادی داشتند، مقالات و کارهای علمی کردند، به ویژه در مورد حبل المتین و در مورد مؤیدالاسلام کار خیلی زیادی داشتند و مجموعه‌هایی که ایشان در مورد اصل این نسخه‌های را جمع کردند بعدها به کتابخانه ملی منتقل شد و در این تجدید چاپ اخیر استفاده شد از آن. من یادم هست حبل المتین تهران را هم جنابعالی داده بودید.

محمد گلبن: بسم الله الرحمن الرحيم

حبل المتین بزرگترین روزنامه برون مرزی‌ای هست که ایرانیان در خارج از ایران منتشر کرده اند. علت این که حبل المتین منتشر شد این بود که مؤیدالاسلام و سید جمال الدین اسدآبادی و ملکم این سه تا سال‌ها با هم دیگر ارتباط نامه‌ای داشتند و قرار شد که این‌ها جلسه‌ای داشته باشند که بتوانند از راهی و از طریق به مردم ایران در آن زمان کمکی کنند، دیدند به وسیله نامه نمی‌توانند کاری بکنند قرار شد که در یکی از شهرهای ایران جمع بشوند، چون سیدجمال الدین آن موقع در هند تبعید بود، یک جا جلسه‌ای بگذارند که سید هم بتواند بیاید و در این جلسه شرکت کند. بندرعباس را محل مقالات شان قرار دادند و مؤیدالاسلام رفت در بندرعباس منزلی گرفت، ملکم از لندن آمد، سیدجمال الدین از هند آمد، و مؤیدالاسلام هم که در ایران می‌گشت آن موقع، در شهرهای ایران. در بندرعباس به هم پیوستند و دوازده روز این جلسه طول کشید. به این نتیجه رسیدند که بعد از اینکه از نشست شان نتیجه‌ای گرفتند هر کدام شان دست به انتشار روزنامه‌ای بزنند که بتوانند از طریق روزنامه به پیشرفت فکری ایرانی‌ها کمک کنند. سیدجمال الدین رفت در فرانسه و عروة الوثقی را منتشر کرد. ملکم رفت در لندن روزنامه قانون را منتشر کرد و در همان موقع بود که مغضوب دربار بود. مؤیدالاسلام هم رفت در هند و بعد از اینکه سر تا سر هند را گشت که ببیند کجا می‌تواند ساکن شود چون برادرش سیدحسن آن موقع در کلکته درس می‌خواند در کلکته ساکن شد و روزنامه حبل المتین را دایر کرد. از حبل المتین چهارسال آن در آخر سال‌های زندگی ناصرالدین شاه است که متأسفانه سال اول و دوم را با همه تلاشی که کردیم در همه دنیا و در همه جا بیش از چند شماره‌ای نتوانستیم پیدا کنیم. ولی از سال سوم همه‌اش خوشبختانه هست.



مؤید الاسلام مردی بود که از کاشان تحصیل می‌کرد رفت به اصفهان، حوزه علمیه اصفهان را دید و از آنجا رفت به نجف، علت این که همیشه کارش اثرگذار بود این بود که آدم صادقی بود در کار خودش. رفت در نجف حوزه نجف را دید بعد در نجف ملاقاتی داشت با میرزای نائینی ازش خواهش کرد که اگر نمی‌خواهد به ایران برگردد بیاید در سامرا در جلسه درس میرزای شیرازی شرکت کند. مؤیدالاسلام سه سال هم در جلسات درس میرزای شیرازی در سامرا شرکت کرد و بعد به ایران آمد که بعد رفت به هند. روزنامه حبل‌المتین ۳۹ سال و چهار ماه در هند منتشر شد.

چند سالی از آن توقیف شده و چهل و چهار یا چهل و شش مرتبه هم این روزنامه را توقیف‌اش کردند. در هر بار هم که توقیف‌اش کردند مردم هند از خروج مؤیدالاسلام از هند جلوگیری کردند، چون انگلیسی‌ها می‌گفتند مؤیدالاسلام را از کلکته بیرون می‌کنند، و آشوب به پا شد و نگذاشتند.

نه تنها روزنامه حبل‌المتین فارسی مؤیدالاسلام منتشر می‌کرد، حبل‌المتین را به چهار زبان منتشر می‌کردند به زبان گجراتی، به زبان انگلیسی، به زبان اردو و پارسی. به هر حال به چهار زبان منتشر می‌شد.



محمد گلین

- عربی؟

- عربی هم یک قسمتی، چند شماره‌ای منتشر کرد. ۳۹ سال و چهار ماه این روزنامه منتشر شد که یک مقداری در توقیف بود. ولی مهم این است که این مرد روزنامه را هفتگی منتشر می‌کرده، ولی این قدر قدرت داشته که هر شماره‌ای شما می‌بینید سر مقاله‌ای دارد حدود ۱۰صفحه، ۱۲صفحه، ۱۵ صفحه که همه‌اش به قلم خود این مرد است.

و یکی از محسنات روزنامه حبل‌المتین این است که هر نوشته‌ای از هر جا می‌رسیده این مرد بدون سانسور همه آن مطلب را چاپ می‌کرده و ترس و واهمه‌ای هم نداشته ولی در ایران سال‌هایی، بعضی از شماره‌های حبل‌المتین خیلی با مشکل وارد می‌شد، به علت این که اتابک مخالفش بود، عین الدوله مخالفش بود و سال‌ها به صورت پنهانی وارد می‌کردند.

در صندوق‌های چای پنهان می‌کردند در صندوق‌های آرد پنهان می‌کردند

حبل‌المتین را، و به خصوص سال ۱۷ و ۱۸ را که خیلی عین الدوله سخت گرفت که به ایران نیاید.

ولی به هر حال وارد شد در ایران. ولی حبل‌المتین ارزشی دارد که هیچ کدام از روزنامه‌های برون مرزی نتوانستند جای حبل‌المتین را بگیرند برای این که حبل‌المتین ارزش کارش این بود که تمام مقالات را بدون این که سانسور کند منتشر می‌کرد. از هر کجا می‌رسید از افغانستان از ترکیه از قفقاز، از هر بلاد اسلامی که به این روزنامه وارد می‌شد مقاله را نگاه نمی‌کرد کی نوشته مؤیدالاسلام چاپ می‌کرد مقاله را سالهایی که می‌خورد به انقلاب مشروطیت برادر شاه در ایران بود آمده بود به ایران سرکشی کند. تقی اف از قفقاز بهش نوشت که اخبار روزنامه مقدس حبل‌المتین که به ایران می‌رسد کهنه شده، فکری بکن که بتوانی روزنامه را زودتر به دست مردم برسانی. مؤیدالاسلام فکر کرد روزنامه‌ای که در کلکته منتشر می‌شود و کشتی‌هایی هم که روزنامه را می‌آورند مال انگلیسی‌ها هستند به عناوین مختلف کارشکنی می‌کنند که این کشتی‌ها به ایران نیاید و این روزنامه به وقت به دست مردم نرسد. یک کشتی می‌آمد در بندرعباس لنگر می‌گرفت یکی می‌آمد در بوشهر لنگر می‌گرفت باز هم به جهات مختلف جلوی ورود حبل‌المتین را می‌گرفتند ولی مؤیدالاسلام گفت من می‌توانم اگر برادرم در ایران بماند حبل‌المتین را در ایران منتشر کنم که اخبار زودتر به دست مردم برسد.

علاوه بر آن ۳۹ سال و دو ماهی (که البته چند سالی توقیف بود که جزو سال انتشار مجله گذاشتند) چهار سال هم در تهران و رشت و گویا یک شماره هم در کاشان که من شماره کاشان آن را ندیدم منتشر شد.

سال اولش هفتگی بوده و یکی از نویسندگان خوب آن موقع که هر کجا کمیت روزنامه نگاران لنگ می‌شده آن مرد را به کمک می‌گرفتند شیخ یحیی کاشانی بوده است. شیخ یحیی کاشانی تا شماره ۲۲۲ سال اول حبل‌المتین با این روزنامه همکاری کرد و بعد رفت سرپرستی روزنامه مجلس را به عهده گرفت. سال دومش، سال اول ۲۸۴ شماره منتشر شد در تهران و سال دوم آن به صورت هفتگی منتشر شد، ۵۴ شماره، سال سومش سیدحسن برادر حبل‌المتین از ایران فراری بود و رفت به تفلیس و در تفلیس نتوانست بماند از آن جا پنهانی به رشت برگشت، و ۶۴ شماره را به صورت روزانه در رشت منتشر کرد. بعد از آن که ۶۴ شماره سال سوم در رشت منتشر شد به تهران آمد و سال چهارم را منتشر کرد.

که شش شماره بیشتر نشد که یک مقاله‌ای پسر آن آیت الله خرقانی در روزنامه نوشت «طلب العلم» و به هر حال آن مقاله باعث شد که جبل المتین در آن زمان توقیف شد.

از آن زمان دیگر انتشار نیافت تا زمان دکتر مصدق. مؤید زاده دختر مدیر جبل المتین که منشی مؤیدالاسلام بود و با پدرش همکاری می‌کرد شش سال آخر عمرش دیگر مؤیدالاسلام چشمش نمی‌دید، نوشته‌ها را خودش تقریر می‌کرد و مؤیدزاده دخترش تحریر می‌کرد بعد که دختر به ایران آمد.

یکی از دوستان تعریف می‌کرد که ما در بیسیم نجف آباد اصفهان می‌نشستیم یک زنی آن جا زندگی می‌کرد، یک روز تو کوچه داشت با یک خانم همسایه دعوا می‌کرد. نشسته بود رو پله داشت گریه می‌کرد. آن خانم خیلی به این سیده خانم فحش داد، او گفت خانم به من فحش نده، من دختر کسی هستم که بابام لااقل روزی صد مرتبه دور از ایران اسم ایران را می‌برد و به ایران و اسلام هر دو معتقد بود.

تو اگر آدم درستی هستی به من فحش نده، من را کتک بزن ولی فحش نده. بعد گفتند کی بود؟ گفتند این مؤیدزاده دختر مؤیدالاسلام بود. در سال ۱۳۳۱ چند شماره جبل المتین را در ورق بزرگ به صورت دو صفحه‌ای یا چهار صفحه‌ای که بالاش نوشته سال شصتم جبل المتین در دوره دکتر مصدق به طرفداری دکتر مصدق، مؤیدزاده دخترش منتشر کرد.

جبل المتین مجموعه مقالاتش به طوری که من در فاصله ۵ سال یا ۶ سال، آقای کوهستانی نژاد اطلاع دارند، گزیده نگاری کردم و در حدود ۹ هزار صفحه مجموعه مقالات ۳۹ سال را با جبل المتین تهران با هم فهرست کردم که در حدود نه هزار صفحه رحلی است که در مؤسسه تاریخ معاصر ماند و قرار بود که چاپ بکنند و چاپ نکردند. حالا هم نمی‌دانم به کجا رسید. اگر آن گزیده نگاری جبل المتین منتشر شود واقعاً خیلی از مسائل تاریخی که الان پیچیده است و فرصت نکردند خیلی از محققین به طرفش بروند و مطالعه کنند روشن می‌شود. جبل المتین یکی از بهترین روزنامه‌هایی است که ما سالها می‌توانیم روی مطالبش کار کنیم. به علت این که آن مرد، هم معتقد به ایران بوده و هم معتقد به اسلام بوده هر دو، و دوستدار هم اسلام بوده و هم ایران و بی‌می هم نداشته از کسی که چی به این می‌گذرد و چی

خواهد گذشت. بنابراین حبل المتین را باید توسط کسی که واقعاً بی نظر باشد و بی طرف باشد مجموعه مقالاتش را موضوعی کند، دسته بندی بکند و به صورت موضوعی بررسی کنند تا بشود حبل المتین را شناخت.

حبل المتین را با یک جلسه و دو جلسه فقط می شود طوطی وار معرفی کرد. مطالب حبل المتین خیلی وسیع است هر سالی ۱۱۰۰ صفحه، ۱۱۵۰ صفحه، ۱۱۰۰ صفحه، آن هم هفتگی ۲۴ صفحه یا ۲۸ صفحه منتشر می شده که خود مؤیدالاسلام هر سر مقاله اش ۱۲ صفحه جا می گرفته است.

بنابراین کاری است کارستان و به نظر من باید موضوعی شود مطالب اش، ما کار کردیم ولی موضوعی نکردیم. ما به صورت چکیده نگاری کار کردیم و سال به سال، البته موضوعی شده در قسمت های مطالبی که مشخص بوده، ولی کار جدی ای که بشود روی شناخت حبل المتین انجام شود از نظر انتقادی انجام نشده است.

این است که من فکر می کنم باید این کار به صورت موضوعی دسته بندی شود بعد کسانی که صاحب نظر هستند بتوانند نتیجه بگیرند از این کار.

**کوهستانی نژاد:** خیلی ممنون خسته نباشید آقای گلبن. باز هم تکرار می کنم می دانم آقای گلبن سالهاست که چه زحمتی در رابطه با این نسخه های حبل المتین کشیده اند، به هر حال خیلی ممنون.

بله همان طور که به شما گفتیم حبل المتین یک دایرة المعارف است در حد یک جلسه همکارها، دوستان و پژوهشگران محترمی که این جا هستند هر کدام از یک زاویه نگاه کردند.

و به حق باید حبل المتین را موضوع ده ها جلسه قرار داد نه یک جلسه. ولی در این حد دوستان هستند و ما هم در خدمت شان هستیم. طبق روالی که ما داریم قرار بود آقای خطیبی نژاد بحث در رابطه با دوره مشروطیت را داشته باشند، ولی با اجازه ایشان آقای طاهر احمدی که خودشان از محققان تاریخ معاصر هستند، به دلیل گرفتاری ای که دارند ما ساعت را جا به جا کردیم، با اجازه شما و در خدمت شان هستیم پیرامون نظریات و مباحثی که در هفته نامه حبل المتین کلکته نسبت به چگونگی به سلطنت رسیدن سردار سپه و آن دو سه سال آخر حبل المتین ببینیم که این چه نظرات و دیدگاه هایی داشته ایشان به مدت یک ربع ساعت در خدمت تان هستیم.

طاهر احمدی: بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شود که این عنوان پیشنهادی که فعالیت گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی، من دنبال این بودم بینم که این اصلاح طلبانی که از قبل از مشروطه فعالیت می‌کردند در حیل المتین به چه صورت منعکس شده، چون این اصلاح طلب‌ها هیچ‌گاه در یک جریان تشکل منسجم و این‌ها وجود نداشتند. متهمی در دوره میرزا حسن خان سپهسالار طی آن ده سالی که ایشان هم صدراعظم بوده و هم بعداً وزیر خارجه و وزیر جنگ بود یک مجالی پیدا شد تا آن خواسته‌های آن منتقد فکرهای دوره ناصرالدین شاه، ظهور و بروز پیدا بکند و بعد از سپهسالار همان خواسته‌ها به اضافه خواسته‌های جدیدتری در اصلاح طلبان بعد از مشروطه متجلی شد. من بعضی از چیزها را فهرست کردم از همین حیل المتین که به اصطلاح خواسته‌ها تقریباً همان خواسته‌های دوره سپهسالار بود. این‌ها از شماره‌های مختلف است مثلاً در یک جا گفته که شماره ۲ صفحه ۴ گفته: «اصلاحات را به پهن کردن بساط عدالت و محاکمات قضایی می‌دانیم».

یعنی همان چیزی که سپهسالار بعد از سفر از عتبات به تهران وزیر عدلیه شده بود. بعد جای دیگر گفته: «از جانب دیگر امنیت را طالب و مقدم بر همه می‌دانیم» باز یکی از چیزهایی که مدنظر سپهسالار بود همین برقراری امنیت بود. بعد باز در یک شماره دیگر «راه آهن را لازم تر از هر اصلاحی می‌دانیم» یک چیزی که البته در دوره سپهسالار نبود و این یک خواسته جدید بود «اعطای حقوق انسانی به زنان» در شماره ۲ سال ۱۳۴۳ دارد که تحت عنوان «زن در ایران» یک شرح خیلی مفصلی می‌ده که این خواسته را می‌خواهد. بعد قشون است که خود باز دوره سپهسالار هم همین بود. که در این قشون از نظام اجباری شدید برای اولین بار سخن به میان می‌آورد.

که بعد هم چنین اصلاح معارف یا به قول امروزی آموزش و پرورش و خیلی چیزهای دیگر که یک چیز دیگر هم اضافه کرده یعنی از خواسته‌های جدید بوده که دوره سپهسالار نبود. لزوم تفکیک روحانیت از سیاست یعنی آن موقع سپهسالار از روحانیون استفاده می‌کرد برای همین برقراری امنیت و خیلی هم مناسبات خوبی داشت با روحانیون حتی با آن آقا میرزا جواد در آذربایجان خیلی رابطه شان خوب بود، ولی اینجا این خواسته جدید است که لزوم تفکیک روحانیت از سیاست، باز یک چیز دیگر مثلاً پالایش لغات اجنبی در زبان فارسی، این هم باز توی حیل المتین است.

حالا منظور اینست که تمام این خواسته‌ها بعداً به وسیله رضاخان (حالا از کم و کیف‌اش کار نداریم) همه اجرا شد. بدین منظور مسئله اصلی که مدنظر هم حبل‌المتین هم این اصلاح طلب‌ها و این‌ها بود یعنی آن آزادی که حالا می‌خواهیم ببینیم که آن به چه صورت در حبل‌المتین متجلی شده بود و چه خواسته‌هایی از رضاخان داشتند. خوب این موقعی که بعد از کودتای ۹۹ به قولی ستاره اقبال رضاخان طلوع کرد و خوب توجه همه جلب شد حتی به نقل مرحوم بهار روس‌ها هم توجه‌شان به رضاخان جلب شده بود که یک قدرت نوپایی بود تا از این بتوانند استفاده کنند.

این جا هم در شماره ۹ جمعه ۹ رمضان ۱۳۴۳ که فروردین می‌شد ۱۳۰۴، این جا خود در حبل‌المتین به علت این که به رضاخان روی خوش نشان داده بودند خودش می‌گوید، حالا عین عبارت:

«چه توان کرد عنصر ایرانی که ما نیز یکی از آنهایم همواره توجه‌اش به یک فرد شاخص بوده و چون در این دوره جز شخص سردار سپه دیگری که مسند کارهای عمده در ایران تواند شد دیده نمی‌شود لذا در هر مسأله و به هر طرف که مراجعه شود باز می‌بینیم که ناچار باید روی سخن را به نایب‌ه ایران سردار سپه متوجه ساخت». خوب البته در شماره‌های مختلفی، تقریباً شاید بیشتر شماره‌ها یا هر شماره تبلیغات خیلی زیادی به نفع سردار سپه انجام می‌شود.

مثلاً در شماره ۱ همان سال ۴۳ قمری زیر عنوان تلگرافاتی راجع به ایران از مخبر رویترز نقل می‌کنه که به واسطه فتوحات عالی‌ه حضرت سردار سپه در جنوب و شیخ خزعل نام و عظمت وی در تهران چنان بالا گردیده که برای احترام و پذیرایی ورود ایشان به شهر پایتخت اهالی گوناگون شوق و شغف ابراز داده، از خارج شهر تا منزل ایشان ۲۰ نقطه طاق نصرت بسته شده یک چنین خبرهایی، یا در یک شماره‌ای دیگر از بیانیه تجار و رؤسای اصناف که ۲۰۰ نفر امضا کردند به سرکردگی حاجی حبیب و حاجی رحیم آقا قزوینی و غیره که اینها در بیانیه خودشان که عنوانش هم «قدردانی از بندگان حضرت اشرف دامت عظمت‌ه» و مخاطب‌شان هموطنان عزیز و علاقمندان به مملکت و همه آنهایی که به تعالی و ترقی ایران امیدوار بوده اند، هست، بعد در این بیانیه مقایسه کوتاهی می‌کند از اوضاع ایران قبل از روی کار آمدن سردار سپه و بعد از سردار سپه که این مقایسه را که می‌کند بعد باز اشاره می‌کند یعنی می‌گوید که هموطنان شما برای حفظ منافع ملی خود و برای احترام مقام و پاس خدمات سردار

سپه باید مقررات خود را با او توأم نموده عملاً ثابت کنید که سردار سپه را ناجی وطن دانسته و تشبثات عناصر مخالف را در هم خواهید شکست.

در همین جا باز ضمن این تبلیغات، در یکی از، شماره دوم سال ۴۰ تحت عنوان «از نجف می نویسم» یک گزارشی آورده از سفر سردار سپه به نجف و زیارت حضرت علی علیه السلام، بعد اینجا گفته که خبر آورده که در نجف اشرف پس از نماز مغرب و عشا در حرم مطهر، رضاخان با آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا میرزا محمدحسین نائینی و آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی و آقا ضیاءالدین عراقی و چند نفر دیگر از علما متجاوز از یک ساعت در حرم با آقایان مذکور مشغول مذاکرات بودند. این توجه علمای بزرگ نجف مثل آقا ضیاءالدین عراقی یا میرزای نائینی را نشان می دهد که این جا یک اشاره ای بد نیست که توی کتابها هم نوشتند که توجه علما بیشتر به این خاطر بود که رضاخان مثلاً گل می مالید در ایام عاشورا به سر و رویش و دسته راه می انداخت و ... شاید یک عده ای به خاطر این کارهای عوامانه به او تمایل داشتند. ولی به نظر می رسد که افرادی مثل میرزای نائینی از این طریق رضاخان را تأیید نکرده بودند، بلکه آن ها هم حس کرده بودند که این یک جریزه ای و یک لیاقتی دارد که می شود از این استفاده کرد برای ترقی و تعالی که مد نظرشان هست.

حالا این جا هم فرمودند جناب آقای گلبن که به زبان اردو هم منتشر می شد. یک قرینه ای من خدمت تان عرض کنم که شاید این نظر را تأیید کند.

یک قرینه ای من خدمت تان عرض کنم که شاید این نظر را تأیید کند.

مرحوم اقبال لاهوری خوب در آن به اصطلاح زبور عجم اش که چاپ اولش ۱۹۲۳ انجام شده که تقریباً می شود سال ۱۳۰۲ هجری شمسی یعنی همان موقع که رضاخان به اصطلاح خیلی ستاره اقبالش طلوع کرده بود، اقبال یک غزل خیلی معروفی دارد که می گوید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما  
ای جوانان عجم جان من و جان شما  
تا می رسد به آن جا که:

می رسد مردی که زنجیر غلامی بشکند  
تا به دست آوردم از دیوار زندان شما.

به نظر می رسد این مردی که می خواهد بیاید این زنجیر غلامی و اینها را بشکند از نظر اقبال همین رضاخان باشد، چون یک قرینه دیگری دارد که در جاویدنامه اش که ۱۳۳۲ منتشر شد چاپ اولش که می شود ۱۳۱۱ شمسی یعنی رضاشاه پهلوی و در

اوج است. آن جا مرحوم اقبال به اصطلاح می گوید که بلی:

آن چه بر تقدیر مشرق قادر است  
عزم و هضم پهلوی و نادر است  
پهلوی آن وارث تخت قباد  
ناخن او عقده ایران گشاد

یعنی می خواهم بگویم که نه تنها این تأثیر و این تبلیغات و آن چیزی که توی چهره رضاخان گذاشته بودند در ایران بین اصلاح طلبها بود بلکه در خارج از ایران از جمله در بین علما هم این دید مثبت به رضاخان وجود داشت. نه این که حالا به خاطر یک سری، کارهایی که نقل شده در کتابها، منتهی مشکلی که این جا بود بعد از قضایای جمهوریت که زمزمه تغییر سلطنت شروع شده بود حبل المتین چون طرفدار جمهوری بود و از طرفی طرفدار رضاخان هم بود این دو تا را نمی دانست چه جوری با هم جمع کند. با این همه از رضاخان بسیار تعریف و ترویج می کرده است.

یکی از حضار: سؤالی بکنم و آن این که بالاخره بعد از قتل عام گوهرشاد و آن جنایتها باز حبل المتین در همان موضع است؟ یا یک موضع دیگر دارد؟

احمدی: نه، حبل المتین هم بعداً مواضع خود را راجع به رضاشاه عوض می کند و به انتقام از او می پردازد. مثلاً همان موقع که مجلس مؤسسان تصویب می کند حبل المتین هم تأیید می کند که رضاخان، اعلیحضرت شاه و فلان و اینها بشود، ولی بعدها که استبداد وی ظاهر می شود موضع حبل المتین نیز عوض می شود. مثلاً در یک مقاله ای خودش می نویسد تحت عنوان «عاقبت درخت سی و سه ساله شما مثمر نگردید، محبوب وفا نکرد ممدوح چند ساله صله نبخشید، ایران دارای سلطانی شد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ملت که از چنگال گرگ نحیف جانی بیرون آورده بود در پنجه شیر ژبانی افتاد و ... پس ذوقوا بما ...» یعنی مخالفت خودش را با سلطنت مستبدانه رضاشاه عنوان کرد که این شیر درنده ای است که یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید. ولی قبل از آن بسیار او تبلیغ می کرد.

ولی حبل المتین نظرش این است که رضاخان رئیس جمهور شود.

معادینخواه: راجع به مقطع های بعد هم دارید شما که نظرش راجع به رضاشاه چیست؟

احمدی: نه ....

معادینخواه: نه خوب این خیلی ناقص است، سردار سپه بالاخره چند تا دارد، ما رضاشاه یکی که نداریم. یک رضا شاهی داریم که همه به او دلبسته بودند، همه تقریباً



در یک مقطعی مرحوم مدرس هم به او امید داشت که کاری انجام دهد. یک رضاشاهی هم داریم که همه ازش برگشتند. یعنی فحاشی‌هایی که بعد از شهریور ۲۰ بالاخره یک پادشاهی که بدون هیچ ثروتی وارد یک کشور می‌شود و وقتی می‌رود بیش از تعداد روزهای سلطنت‌اش قباله ملک دارد و همه ملت از او متنفرند.

یعنی اگر این شخص روزی یک قباله، این قباله‌ها هم که می‌گوییم یک خانه و این‌ها که نیست، آبادی است بزرگ. وی روزی که می‌رود بیش از تعداد روزهای سلطنت‌اش قباله ملک بر می‌دارد و با خود می‌برد. خوب یک دزد این جور بود و لذا عملاً ازش برگشتند همه، اون‌ها که آدم انتظار دارد از یک کاری که روی جبل المتین انجام شود این است که این جبل المتین با این «چند رضاشاه» چه جور برخورد کرده؟ کم و بیش پیدا است که در قضیه جمهوریت خوب طرفدار جریان جمهوریت بوده که خوب آن موقع خیلی برگشتند، اما مقاطع بعدش خیلی ناقص است یعنی، مثل یک شعری است که یک نصف شعرش را آدم بخواند و بقیه بماند. چون بعد از آن قتل عام‌ها و بعد از آن کارهای وحشتناکی که حالا طرف بعد از ده سال حالا آزاد شده از زندان، گزارشش می‌رسد به رضاشاه که این فرد آزاد شده می‌گوید اِه مگر زندان ما جور است که ده سال طرف توش بماند و زنده بماند؟ پس این هتل است! که از آن لحظه می‌افتند به چون زندانی‌ها که مثلاً پریموس ببر و چه بکن و که اصلاً زندانی ....

منظور این است که این رضاشاهی که چند مقطع دارد. تحقیقی که باید بشود این است که بالاخره جبل المتین در این مقطع‌های مختلف چه جور موضعی دارد. این شکلی که خوب مطرح شد بیشتر پهلوی ستایی بود، یعنی از همان مقطعی که همه فریب خوردند جبل المتین هم یکی از آن‌ها بوده. انتظار این است که کار کامل شود.



ابوالفضل شکوری

شکوری: سؤال، راجع به شعر اقبال. در منابعی دیدم، البته در دیوان خود اقبال هم هست، ایشان یک غزل بلندی بیش از دو صفحه دارد، حتماً استحضار دارند دوستان راجع به امان الله خان امیر افغانستان است و او را منجی شرق می‌داند. البته آن قسمتی که تصریح به پهلوی کرده که آن جداست و معلوم است که پهلوی منظورش هست. اما قسمت اول در زبور داود، آن جا من احتمال

می‌دهم منظورش امان الله خان باشد. در آن شعری هم که راجع به امان الله خان گفته از این مضامین هست. البته یک احتمال هست.

**کوهستانی نژاد:** خوب می‌رویم به قسمت بعدی بحث، موضوعی که ما داریم در رابطه با دوره انقلاب مشروطه از نگاه حبل‌المتین است.

حبل‌المتین فکر می‌کنم که ۵ پادشاه را در دوره خودش دید و یک انقلاب بزرگ و یک تحولات بسیار بزرگ را جلوی خودش داشته و برای همین از جنبه‌های مختلف ۳۵ سال ۳۸ سال این کار کرده.

نگاه دیگر ما در رابطه با حبل‌المتین موضوعی هست که بینیم نگاهش به مسائل قومی ایران و به ایالت‌ها و ولایت‌های ایران چه بوده است. آقای **نیک بخت** لطف کردند و در این زمینه مطالبی فراهم نمودند. ابتدائاً در خدمت آقای خطیبی نژاد هستیم. بفرمائید.

**خطیبی نژاد:** بعد از این که قرار شد محمدعلی شاه از کار برکنار شود و احمد شاه بیاید سر کار انگلیسی‌ها در پنهانی دنبال یک مرد قدرتمندی می‌گشتند که بتوانند ایران را به دستش بدهند.

در همان موقع آمدند و بحث کردند که از طرفداران خودشان چه کسی را انتخاب کنند که بتوانند نقش خود را حفظ کنند و سردار اسعد را انتخاب کردند و قرار شد در مجلس شورای ملی شهبی که محمدعلی شاه رفت به باغشاه و قرار شد احمدشاه بیاید سرجاش، قرار شد فرداش در مجلس ملی، سردار اسعد را به جای احمدشاه معرفی کنند. عده‌ای از علما، عده‌ای از نمایندگان مجلس به این نتیجه رسیدند که موقعیت به هم خواهد خورد و این مرد چون در کوران کار نبوده نمی‌تواند این پست را قبول کند. کامران میرزا، نایب السلطنه، آمد هشتاد هزار تومان شبانه پول قرض کرد از کاسبی که پول نزول می‌دادند، و بین چند نفر از رجال تقسیم کرد که فردا با این نظر مخالفت کنند. شش هزار تومان هم داد به تقی زاده داد که گویا تقی زاده قبول نکرد و می‌گفت کم است، کردند هشت هزار تومان، در همان موقع اینها نظرشان این بود که یک آدم گردن کلفتی بیاید و قدرت را در دست بگیرد طبق خواسته آنان بتوانند پنهانی کارها را انجام بدهند. بنابراین رضاشاه در اول مطرح نبود، بعدها مطرح شد.

اگر بخواهید بدترین دوران تاریخ ایران را بسنجید در هیچ دوره‌ای ما بدی‌ای که در دوره احمدشاه و در آخرهای سلطنت مظفرالدین شاه داشته ایم هیچ دوره‌ای ما

کشورمان به این بدی نبوده روزی بوده که ۵۰۰ نفر ۶۰۰ نفر از قحطی از بدبختی در قم در اصفهان در کرمان در تهران از گرسنگی می‌مردند. این‌ها دنبال کسی می‌گشتند که بتواند قدرت داشته باشد و کشور ایران را قدرتش را به دست بگیرد که البته در مجلس هم با این مسئله با پولی که کامران میرزا تقسیم کرد نگذاشت که قدرت به آن بختیاری برسد و دو مرتبه رأی دادند به این که احمدشاه فرزند محمدعلی شاه بیاید سلطنت را به دست بگیرد.

آن‌ها از همان موقع دنبال یک فرد قدرتمندی بودند حالا یا رضاشاه بود یا سردار اسعد بود یا هر کس دیگر. در این زمینه در حبل‌المتین باید گشت یک کمی هم آن همدانی آقای قره‌گوزلو، این چند نفری که کاندیدای سلطنت بودند باید در حبل‌المتین دنبال اینها گشت که ببینیم حبل‌المتین چه نظری راجع به اینها داشته از اول تا آخر، آیا یکسان بوده فکرش، یا وسط راه تغییر رأی داده، آیا همیشه به سردار سپه اعتقاد داشته، آیا در وسط راه سردار سپه را رد کرده یا نظرش چه بوده؟ آن وقت می‌توانیم نظر قاطع بدهیم که حبل‌المتین مؤیدالاسلام نظرش درباره سردار سپه چه بوده به نظر من.

معاد بخواه: بله من الان سؤال این است خود حضرت‌عالی که روی حبل‌المتین کار کردید فرض کنید ما مقطعی داریم مثل گوهرشاد یعنی بالاخره به خاک و خون کشیدن عده‌ای از مردم، یک مقطع‌های ایسن جوری داریم، آیا در حبل‌المتین منعکس شده، نشده یا این که بالاخره این سؤال اساسی....



عبدالمجید معاد بخواه

خطیبی نژاد: آقای معاد بخواه! ببینید، در ۸ سال آخر حبل‌المتین به هیچ عنوان نمی‌توانیم با قاطعیت نظر بدهیم که مؤیدالاسلام مدیر حبل‌المتین نظرش درست بوده یا نه. علتش این بوده که مؤیدالاسلام چشمش کور بوده، نمی‌توانسته شخصاً چیزی بنویسد و بخواند، باید دخترش یا یک نفر دیگر برایش می‌خوانده و آن نظر می‌داده اگر هم مطلبی نوشته شده که بر خلاف رأی‌اش بوده یا پسندش بوده باید یک نفر آدمی که بی‌طرف و بی‌نظر باشد بیاید شاخصیت این کار برسد و الا این مرد خودش اختیار نداشته، به علت این که از دو چشم کور بوده، یک مقاله را برایش می‌خواندند، تعریف می‌کردند یا دخترش یا هر کس دیگر.

در این سال‌های آخر باید درباره مؤید الاسلام با احتیاط رفتار کرد با احتیاط مطلبی را خواند، با احتیاط مطلب‌اش را بررسی کرد که نه به او ظلم شود و نه به کسانی که می‌خواهیم از شان یا تعریف به خوبی کنیم یا بدی.

**معادینخواه:** البته موضوع بحث مرحوم مؤید الاسلام یک موضوع تحقیق مستقل است، یعنی خود مؤید الاسلام خودش یک موضوع است، یکی هم روزنامه حبل‌المتین است. روزنامه حبل‌المتین، حالا بالاخره می‌شود گفت در یک مقطع کار از دست ایشان در رفته یا نه، ولی این روزنامه که بالاخره مثلاً فرض کنید بعد از شهریور ۲۰ بوده این روزنامه یا نبوده؟

**خطیبی نژاد:** نبوده تا سال ۱۳۰۹ بیشتر نبوده. سال ۱۳۰۹ تعطیل شد دیگر حبل‌المتین در سال ۳۹ چهار شماره‌اش منتشر شد و حبل‌المتین پشت میز کارش سگته کر. کارنامه حبل‌المتین نیز عملاً در سال ۱۳۰۹ بسته می‌شود.

**کوهستانی نژاد:** خوب آقای نیک بخت ما در خدمت تان هستیم. در رابطه با آذربایجان و حبل‌المتین در انقلاب مشروطه.

**گرانپایه:** جناب آقای معادینخواه احتمالاً دوره حبل‌المتین به مسئله مسجد گوهرشاد هم نرسد. البته مطالبی که ایشان خواندند تقریباً با صراحت از دیکتاتوری رضاشاه و این‌ها انتقاد کرده بود، منتهی این که محدود به همین است یا نمونه‌های دیگری هم هست این باید بررسی شود. ولی آن قسمتش که گفته یفعل ما یشاء و یفعل ما یرید و ... بسیار واضع است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## آذربایجان و حبل‌المتین

**نیک بخت:** بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. ابتدائاً صحبت کردن من در محضر عزیزان و بزرگان به ویژه استاد محترم جناب آقای گلین واقعاً بی ادبی است. جسارت مرا ببخشید.

همان جوری که استاد اشاره کردند حبل‌المتین برای تاریخ ما به ویژه در تاریخ دوره مشروطه قبل و بعد و دوره آغازین سلطنت پهلوی از منابع خیلی مهم است اما وجوه اهمیت‌اش را که در مآخذشناسی منابع به آن می‌پردازند مدّ نظر من نیست. حبل‌المتین برای تحولات آذربایجان از سه منظر اهمیت دارد و شایسته تحقیق و پژوهش است اما نه در فرصت و محدودیت و قلت بضاعت مثل من حقیر.

موضوع اول که واقعاً اهمیت دارد و از این منظر اهمیت می‌دهد به این نشریه در تحولات آذربایجان در واقع نزدیک بودن حادثه و گزارش آن که در این روزنامه منعکس شده.

نکته‌ی بعدی هنوز دسته‌بندی‌هایی که بعداً ما در تحولات آذربایجان باهاش مواجه هستیم و یک گروه افراطی که تحت تأثیر سوسیال دموکرات‌های قفقازی هستند و مسلط می‌شوند به جریان عدالت خواهی آذربایجان و آن را به سمت کاملاً غربی و افراطی سوق می‌دهند هنوز خبر و گزارشی نیست.

یعنی در این سال ۱۳۲۴ در مطالب این نشریه می‌بینیم که همان روال ایرانی و بومی جریان مشروطیت از آذربایجان در حبل‌المتین گزارش شده. موضوع مهم دیگری که در حبل‌المتین برای مسائل آذربایجان اهمیت دارد ما برخی از حوادث را و رویدادها را فقط در این روزنامه می‌توانیم ببینیم. با توجه به تحولات بعدی که در جریان مشروطه خواهی و بعد دوره سلطنت رضاشاه روی داد دیگر ما نقش خیلی از شخصیت‌ها و فعالیت‌های شان حقی در تاریخی که مثلاً کسروی از مشروطیت نوشته هم گم است. در حالی که ما تو این مقطع و تو این زمان خیلی از تلگراف‌ها و فعالیت‌های علمای آذربایجان را، مکاتباتی که کردند تلگراف‌هایی که کردند را می‌توانیم ببینیم. مطالبی که، گزارش‌هایی که از حبل‌المتین از حوادث و تحولات آذربایجان دارد از سه منشأ در این نشریه منعکس شده.

اول مکتوباتی است که از آذربایجان یا قفقازیه یا استانبول یا جاهای مختلف به حبل‌المتین ارسال شده، نامه‌نگاری شده. دوم تلگراف‌هایی که زده شده و سوم جرایدی که در آذربایجان یا قفقاز یا استانبول منتشر می‌شده و نسخه‌ای از آن به دست مدیر حبل‌المتین رسیده و آن قسمت‌ها را با توجه به اهمیت موضوع نقل کرده، حتی برخی از مطالبی که در روزنامه‌های ترکی زبان قفقازی منتشر شده می‌بینیم که ترجمه‌اش را در حبل‌المتین استفاده کرده است. البته با توجه به ضیق وقت من دیگر فرصت اینکه وارد ریز بحث‌ها شوم و موضوعات را یکی به یکی بررسی کنم شاید نباشد.

نکته مهم این که، در بررسی اولیه که آدم در این هفته نامه می‌تواند داشته باشد و قابل توجه هست و در مورد آذربایجان هم این را می‌توانیم ببینیم بحث هویت ایرانی و ملی است که در نوشته‌ها و امضاهای زیرنوشته‌ها کاملاً مشخص است. مثلاً بعضی

نوشته‌ها، خیرخواه وطن، وطن پرست امضای طرف هست یا دوستدار وطن، فدایی وطن یا حتی در یک گزارشی از آذربایجان نام نویسنده آذربایجان آذربایجانی یا آذربایجان ایرانی نژاد مثلاً زیر امضای این مطلب بود.

اهم مسائل که راجع به آذربایجان و مقطع ۱۳۲۴ قمری در این روزنامه برای مطالعات پژوهش‌های آذربایجان اهمیت دارد. البته ایران صرفاً بحث آذربایجان نیست. در مورد کلیت ایران هم می‌تواند صادق باشد. در سرمقاله‌ها خوب موضوع مقاله‌ای هست ما می‌بینیم که بحث ایران و ایرانی اصلاً یک جایگاه خاصی دارد. یعنی شایسته است که اصلاً کتابی در مورد هویت ملی در جبل‌المتین تدوین بشود. مهم‌ترین مسائل جبل‌المتین در مورد تاریخ آذربایجان مسائل مرزی ایران هست. یعنی مشکلاتی که ما با روسیه و عثمانی در آن سال‌ها داشتیم و سالی که من بررسی کردم. موضوع مهم دیگر بحث ارامنه است. ارامنه هم در قفقازیه فعالیت‌هایی که می‌کردند و هم در عثمانی. در واقع در عثمانی به نفع انگلیسی‌ها و روس‌ها فعالیت می‌کردند و در عثمانی علیه مسلمان‌ها، همان حوادثی که بعداً در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ و ادامه‌اش در سال ۱۳۲۰ / ۱۳۲۱ / ۱۳۱۵ و بعد در سال‌های بعد در بادکوبه اتفاق افتاد که عملاً به از میان رفتن موقعیت ایرانی‌ها و به طبع شیعیان در قفقازیه و آذربایجان منجر شد. خوب، از موضع ارامنه هم در گزارش‌ها می‌توانیم نکات و موضوعات مطالب جالب پیدا کنیم.

حوادث و رویدادهای جریان عدالت خواهی که حالا به تعبیر امروزی مشروطه خواهی هست در این مقطع گزارش‌های خیلی جالبی هست از تبریز، فعالیت‌هایی که علمای تبریزی دارند، گزارش‌هایی که ما از خوی، مراغه، ارومیه، سلماس و ... البته این شهرها بیشتر است شهرهای دیگر خیلی کمتر به آن پرداخته شده.

بحث دیگری که در مورد این مقطع و این زمان حائز توجه ویژه می‌تواند باشد مباحث ما در قفقازیه هست. ما در قفقازیه با دو تا مسئله مهم در تماس هستیم که در جبل‌المتین منعکس شده، مسائل و مشکلات ایرانی‌ها در قفقاز هست، یعنی در آن جا فعل و انفعالاتی که هم روسیه علیه ایرانی‌ها دارند.

و فرهنگ اسلامی - ایرانی آن جا دارند و هم مشکلاتی که ارامنه در مورد اتباع ایرانی پیش می‌آورند. موضوع بعدی که در مورد قفقازیه حائز توجه هست انعکاس اخبار جریان عدالت خواهی و پیشرفت‌های مردم و علما در این امر هست و

خوشحالی و سرور آن‌ها از این موفقیت‌ها. یعنی ببینیم که هم زمان که مردم موفق می‌شوند که فرمان مشروطیت را بگیرند در گزارش‌ها و اخباری که از قفقازیه یا حتی استانبول می‌رسد می‌بینیم خوشحالی جشن و سرور ایرانی‌ها منعکس شده. موضوع بعدی که برای مطالعات تاریخی در آذربایجان می‌تواند مورد استفاده محققین قرار بگیرد گزارش‌هایی است که از فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته در تبریز و آذربایجان در این مقطع گزارش شده از جمله مسائل دیگر است. یکی از مسائل مهم خود موقعیت آذربایجان است که از یک طرف علما پیش گام این حرکت هستند و در گزارش‌ها حتی در گزارشی که از انجمن ملی تبریز در جبل‌المتین هست حضور شخصیتی مثل میرهاشم دوه چی، میرهاشم شتربانی هست در جلسات این‌ها که خوب بعداً در حوادث بعدی از مشروطه جدا می‌شود و بعد در تهران حالا یا قبل یا بعد از شیخ فضل‌الله نوری ایشان را هم به دار می‌آویزند مشروطه خواهان. در واقع اهمیت آذربایجان از این منظر است که از دو سو با تهاجم بیگانه مواجه است. از یک طرف تهاجم عثمانی هست که در واقع علی‌رغم مسلمان بودن آذربایجان را مورد تعرض خودش قرار داده و از منظر شیعه و سنی در تعارض هست. از منظر دیگر فعالیت‌هایی که روس‌ها در مورد آذربایجان دارند و چشم طمع می‌کند به این قسمت از خاک ایران دارند.

با توجه به این وضعیت می‌توان گفت بحث احساس ملی و بیداری هویت خواهی ملی در آذربایجان بسیار قوی بوده و این در مکاتبات تلگراف‌ها و جرایدی که از آذربایجان در جبل‌المتین درج شده کاملاً مشهود و آشکار هست. عذرخواهی می‌کنم. **کوهستانی نژاد:** خیلی ممنون، سؤالی این جا مطرح شد در رابطه با نظرات جبل‌المتین و مؤیدالاسلام و مطالب چاپ شده در مورد رضاشاه یا مطالب دیگر که در موقع اصلاحات دارند آن اقداماتی که می‌شده ما در این جا دو تا مطلب داریم دو تا مقاله داریم که به نوعی به این موضوع اشاره شده است.

مطلب اول مطلبی هست که خانم مولایی الان مقایسه‌ای بین سرمقاله‌های سال سوم یعنی اولین سالی که الان در دست مان هست با سال آخر همان سال یعنی ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ که به ویژه دو مطلب بسیار مهم در آن هست یکی مطلبی در مورد نظر مؤیدالاسلام در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی و یکی در مورد مسائل روحانیت و روشی که در دوره رضاشاه در مورد روحانیت تا سال ۱۳۰۹ در بر می‌گرفته.

یکی این مطلب هست یکی مطلب دیگری که ما داریم آقای ططری زحمت کشیدند آن ۵ سال آخری که در دوره سلطنت رضاشاه بود را بررسی کردند.

خانم مولایی سرمقاله‌هایی که در سال سوم حبل‌المتین چاپ شده را موضوعی مقایسه می‌کنند با سرمقاله‌هایی که در سال سی و هشتم چاپ شده بود که بسیاری از مسائلی که طرح می‌شود البته محل بحث و محل دغدغه هست. بنده خودم معتقدم رضاشاه سال ۱۳۱۵ شمسی یعنی کسی که کشتار مسجد گوهرشاد را انجام داده با گذشته متفاوت است. من خودم یک کتاب در مورد مسجد گوهرشاد دارم واقعاً بعید می‌دانم کسی آن را دیده باشد و بتواند از آن دفاع کند، یا بحث زندان‌های سیاسی که از سال ۱۳۱۴ / ۱۵ شروع می‌شود و آن وقایع که در زندان قصر اتفاق می‌افتد، خانم مولایی در خدمت تان هستیم.

خانم مولایی: بنام خدا. همین جور که آقای کوهستانی فرمودند من این دو دوره یعنی سال سوم و سال سی و هشتم را با هم مقایسه کردم. بعد سال سوم به دلیل در دسترس نبودن مجلد اول و سال سی و هشتم به خاطر این که آخرین سالی هست که ما همه سرمقالاتش را در دسترس داریم، ولی سال سی و نهم چهار شماره بیشتر چاپ نشد و در آن چهار شماره هم دو سر مقاله بیشتر نبود که ما از آن هم صرف نظر کردیم. به هر حال ببخشید من بخاطر کم تجربگی ام از رو می‌خوانم. با مقایسه این سرمقالات می‌توان تصور فکری و جریان فکری را که حبل‌المتین و مؤیدالاسلام دنبال می‌کرد و در هفته نامه‌اش انعکاس می‌یافت کشف نمود. بدین گونه می‌توان در سرمقاله‌های سال سوم دریافت که وی مصرانه برای به تحقق پیوستن اهداف و آرمان‌هایش تلاش می‌کرد. مخاطب وی ایران و جامعه ایرانی بود و برای بیداری عوام و قشر متوسط و عالم روحانی و سلطان هر نکته‌ای که نوشتنش را مفید می‌دانست متذکر می‌شد. و اما سال آخر یعنی سال سی و هشتم مخاطبین او فقط عوام نیستند. او دولت و مجلس را به دلیل کوتاهی در عملکردهایش مورد انتقاد قرار می‌دهد و مدعی است که همه خطاها و همه این مشکلات در سایه حکومت ملی قابل جبران است. ما اگر بخواهیم به طور کلی در مورد سرمقالات سال ۳۸ نکاتی را گفته باشیم این است که مؤیدالاسلام خطاب به دولت و وظایف آن بحث می‌کند. در سال ۳۸ انتقاد او شامل مدارس، وزارتخانه‌ها، نهادها و تشکیلاتی می‌شود که در سال سوم خود او برای ایجاد همه آن‌ها سعی فراوانی انجام داده بود.



اغلب سرمقالات سال سوم خطاب به علما و روحانیون است و ملتمسانه از آن‌ها برای تقویت و ترقی ایران کمک می‌طلبد.

ضمناً راه کارهایی هم در ارتباط با وظیفه ایشان ارائه می‌دهد. علاوه بر آن با گذشت سی و پنج سال هنوز در نظر او پرنفوذترین قشر روحانیون هستند، چرا که به نفوذ آن‌ها به خوبی آگاه است. سرمقاله‌های سال سوم عمدتاً به موضوعاتی از قبیل تعلیم و تربیت، ترقی و تنزل ملت و همه مباحثی که کلاً به مردم و علما بر می‌گردد می‌پردازد.

البته موضوعات متفرقه‌ای هم از جمله بیان سیاست غربی‌ها، ثمره غفلت ایران از دول همسایه را مطرح می‌کند. از این بین کمتر به مسائل سیاسی و روز پرداخته و دائماً چشم اندازهای جدیدی را می‌گشاید. از قدر افزایی سیاحت می‌گوید و مردم را به مانند سایر ملل اروپا علاوه بر تشریک سیاحت از فواید آن برای ملت و حکومت می‌شمارد.

سرمقالات سال سوم در مکان خاصی از شماره‌های سال سوم چاپ نمی‌شدند بعضاً در ابتدای شماره بعد از فهرست عناوین و برخی در صفحه‌های میانی به چاپ می‌رسیدند. سرمقالات این دوره با محتوای فرهنگی اجتماعی برای افزودن سطح کیفی فرهنگ و دانش عامه مردم می‌باشد و کلمات کلیدی که در آن به چشم می‌خورد تعلیم عامه در صناعت، فلاح، تجارت و علوم طبیعی است. در لابه لای سرمقالات هم از تقدیر و تشکر نسبت به حکومت و شاه قاجار غفلت نکرده. از سرفصل‌های سرمقالات سال سوم موضوعاتی مانند تعلیم و تربیت و روحانیت و علما هم هستند که با موارد مشابه آن در سال ۳۸ قابل مقایسه هستند. قابل قیاس اند. در دوره ۳۸ همانند دوره سوم سرمقاله‌هایی با موضوعات متفرقه در مورد سیاست‌های رضاشاه، حمایت از این سیاست‌ها و مسایل روز سیاسی وجود دارد که به دلیل هم خوانی نداشتن آن با سرمقالات سال سوم از بررسی بیشتر آن صرف نظر شد. در سال سوم، از انتشار هفته نامه حبل‌المتین یک رویدادی به وقوع می‌پیوندد که حداقل چند شماره از سرمقالات را به این موضوع اختصاص می‌دهند.

و آن قتل ناصرالدین شاه است در شماره ۱۵ در سرمقاله‌ای که نوع چاپ آن با همه سرمقالات متفاوت است در یک صفحه که تمام کادر به این اختصاص داده بود این خبر را که با تیزی که نشان گر اندوه فراوان او می‌باشد آن را سیاه بختی ایران و ایرانی‌ها نام می‌گذارد. آن چه در ذیل آن نوشته این است که نه قلم را یارای تحریر و

نه زبان را قدرت تقریر است، ای کاش قلم خشک و زبان لال شدی. آن سنگدل کافر صورت و سیرت تپانچه را برگردن مبارک آن شاه شهید خالی کرده و ایرانیان را بی پدر نمود. از بدو سلاطین اسلام تاکنون پادشاهی به این عدالت و رعیت پروری و خیرخواه کسی نبود.

خلوص نیت و اعتقاداتشان در مذهب و اسلام ضرب المثل بود.

اما آن چه که در این سرمقالات جالب است این است که در شماره اول قاتل ناصرالدین شاه را از فرقه ضاله بابیه دانسته اما در مقالات بعدی که به این موضوع اختصاص دارد در تیتیر دومی از سرمقاله به عنوان سبب قتل شاه شهید، در باره قاتل این چنین می نویسد: اول می گفتند قاتل از فرقه بابیه است. بعداً تلگرافات آمد که قاتل از پیروان سید جمال الدین است. نام قاتل **میرزا محمدرضا** و با هشت نفر دیگر هشت ماه است از استانبول به مشورت **سید جمال الدین** به تهران آمده و در کمین گاه بودند تا در حضرت عبدالعظیم فرصت به دست آورده و کار خود را نمودند.

ولی آن چه به نظر می رسد خیالات ملکم و سیدجمال و بابیه همه یک امر است، که آزادی باشد. هیچ یک از این مردم را درد دین نیست که گمان کنی در پیرایه مذهب این عمل واقع شد. تماماً آزادی طلب اند، میرزا علی محمد باب به پیرایه مذهب، خواهان آزادی بود، سیدجمال و ملکم به لباس سیاست، در اصل و منشأ که آزادی است متفق اند. در مقالات سال آخر می بینیم که وقتی حرف از عقب ماندگی و کننده شدن ریشه استبداد و کژ نهاده شدن خشت اول می شود ناصرالدین شاه و اطرافیان او را مقصر می داند. در آن سال یک مقاله ای در رابطه با بیست و پنجمین سالگرد مشروطه آورده که با آن چه در سال سوم نوشته تفاوت زیادی دارد. او می نویسد که «سلام بر توای جمال الدین کبیر، ای محرک آزادی شب، ای مشیر ارکان ملیت ایران، سلام بر توای میرزا رضای کرمانی، ای مقوی حریت و کننده ریشه استبداد.

و اما یکی دیگر از سرفصل های این سرمقالات که با موارد مشابه آن در سال آخر بسیار همخوانی دارد بحث عالم و روحانیون و علما هست. در سال سوم آن ها را هم ردیف سلاطین آورده و در مقالات سال آخر اصلاً وجود آن ها را لازمه یک مملکتی مثل ایران دانسته، سرمقاله ای در شماره ۱۷ سال سوم با عنوان بقای وحدت نوعی آورده که:

«رفته رفته اهل ایران دو فرقه شدند یکی ملت، دیگری دولت. رئیس ملت علما و

رئیس دولت سلطان است. رؤسای روحانی اسلام در اول زمان پوشش شان بیشتر در اتحاد ملت و دولت بود.»

آنگاه از خواجه نصیرالدین و شیخ بهایی و علامه مجلسی مثال می‌زند که آن‌ها را کارپرداز سلاطین عصر خودشان می‌داند. و بعد ادامه می‌دهد «زمانی که ملت و دولت در امور مملکت یک دل و یک جهت قدم می‌زند روز به روز سلطنت شان در اوج بود. حال علمای ما جدا و سلاطین جدا بر مسند حکمرانی متمکن اند و روزافزون سلطه و ابتلای ایرانیان در اضمحلال است»

این مقاله را می‌توان با مقایسه خیلی لطیف و همپایه‌ای که در سال ۳۸ شماره ۱۰ به عنوان کودتای اخلاقی نامیده می‌شود مقایسه کرد. در مقاله این طور آمده که از علما باید استفاده نمود توجه به ذات ملوکانه است.

روحانیون چه قبل و چه بعد از اسلام همواره پشتیبان و مؤید اسلام و دولت بودند، در دوره قاجار روحانیون مانع از حرکت قهقرایی ایران شدند و در معاملات سیاسی دخالت کردند.

اما در این عهد فرخنده که اندک اندک کار به مجرای طبیعی باز می‌گردد روحانیون از سیاست دوری جسته و می‌توان گفت امروزه کاملاً روحانیت از سیاست منفک گردیده اند. موقع آن رسیده است که جداً از این طبقه ممتاز استفاده شود. رویکردی که در سال آخر از جبل‌المتین به علما و جامعه روحانیت دارد مانند سال سوم دارای ابعاد مختلفی است و در هر کدام از آن‌ها هم نسخه‌هایی می‌پیچد و که سال اول با سال آخر خیلی متفاوت است. متناسب با آن مثلاً در سال سوم به تناسب موضوعی که مطرح کرده علما را صاحب بالاترین نفوذ در میان مردم دانسته، به دلیل آگاهی از ترقیات ملل دیگر هم چنین تبلیغ که بخشی از وظایف آن‌هاست، تشویق به سفر خارج مخصوصاً ملل اروپایی می‌کند و از روحانیون مسیحی مثال می‌زند که چگونه علاوه بر تبلیغ در دیگر دول توانستند سیر، مایه ترقی و تقویت ملت خودشان شوند. در سال آخر نیز برای استفاده نمودن از علما و فراموش شدن جایگاه آن‌ها پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد.

و معتقد است که اول خدمتی که می‌توان از روحانیون ایران گرفت این است که وزارت معارف و اوقاف هیئتی از آنها گرد آورده و با مشورت ایشان کار انجام دهد. عایدات و موقوفات را در یک مرکز گرد آورند و برای تعلیم ابنای ملت و دیگر مسائل مذهبی استفاده نمایند.

و جامعه روحانیت نیز یک نفر را مادام العمر یا موقتاً برای مدت معینی به ریاست خود انتخاب نمایند. هر دولتی که به نفع روحانیت قیام نماید خود محو می‌شود. اگر ایرانیان پشت پا به روحانیت بکنند انحطاط اخلاقی دامن گیر آنان خواهد شد. تنها تفاوت مقاله سال آخر با سال سوم این است که بر عکس مقاله سال سوم این مقاله را خطاب به دولت می‌نویسد و از او می‌خواهد که آن‌ها را سازماندهی کند در صورتی که موضوع سرمقاله‌های سوم بیشتر مرتبط با خود علما و تقویت افکار مرفقی بین آن‌هاست.

سرفصل دیگر طرح مباحث و موضوعاتی است که در آن ترقی و تنزل ملت ایران نام نهاده شده که فراخور آن مباحث سال آخر، در سال آخر موارد مشابه‌ای برای اون وجود داشت.

در مقالات سال سوم برای اجرای ایده ترقی و اصلاح از دولت می‌خواهد که مردم را یاری کند.

و از دول خارجیه مثال می‌زند و می‌گوید دولت شان مثل ریگ پول خرج می‌کنند تا علم و دانش پیشرفت کند. در مقاله‌ای در شماره ۳۸ شماره ۳ تشکیلات را ناقص می‌گوید. یعنی به این تشکیلات خرده می‌گیرد، و آن را به سفره ام کلثوم تشبیه می‌کند که برای اطعام مساکین گسترده شده، چرا که هر وزیر و مدیر ناتوانی یک مہشت از خیال دانه‌های خود را در آن پاشیده است. اغلب کارمندان ادارات را دل مرده و ناخشنود ذکر می‌کند و علت آن را هم در تعلیمات بد و کوتاهی مسئولان شان می‌داند. برای همین از تذکر دادن به اساتیدی که کرسی را به این تشبیه کرده که اساتیدی هستند که این کرسی‌ها را ملک خودشان می‌دانند، صرف نظر کرده و پیشنهاداتی را ارائه می‌دهد. یکی از این پیشنهادها دارالمعلمین هست برای مدارس ابتدایی، موقعی که دارالمعلمین عالی بوده یعنی برای مدارس ابتدایی نبوده و معتقد بود شاگردهای آن هم بعد از این که درس شان را تمام می‌کنند یا به خارج اعزام می‌شوند یا در ادارات مشغول به کار می‌شوند.

یا این که اصلاً به خاطر کافی نبودن حقوق مدارس ابتدایی در مدارس ابتدایی حاضر نیستند کار کنند.

باز هم در آن ذیل سرمقالات تنزل و ترقی ملت آورده که «شخص شخص اصیل حضرت شاه شهید سه نوبت به جهت ترقیات ایران سیاحت اروپا را فرمود،

نهایت دقت را در ترقی ملت نمودند، ابدأً تغییری در حال ایرانیان پیدا نشد، چرا که عوام تابع علما بودند و علما را توجه به اصول ترقی صفر بود. پس باید کاری می‌کرد که خاطر علما مایل به ترقیات جدید شود. هنوز علمای ملل عیسوی از سیاحت باز ننشستند در تأیید مذهب خود هزاران نفر در سفر جان باختند.

سرمنشأ تمام بدبختی‌ها را جهل و ندانستن علم می‌داند و راهکارهایی هم که می‌دهد تماماً مربوط به رؤسای ملت است. جالب است که گفته می‌شود در مقاله‌ای که در سال آخر در مورد جبران اشتباهات گذشته می‌آورد. از امیراعظم سپهسالار شروع می‌کند. چرا که فکر و ایده سیاحت یعنی سفر ناصرالدین به خارج از کشور را از آن او می‌داند و او بوده که مهیای سفر ناصرالدین شاه بوده، ولی آن را مذموم می‌شمارد و می‌گوید از این سفرها هیچ عوایدی حاصل ایران نشد، بلکه جبران مافات آن، سی سال به طول انجامید. و شاه از تأثر و نمایش‌های اروپا تنها توانست حرمسرای سلطنتی‌اش را مثل نمایش‌هایی که آن‌جا اجرا می‌شود در بیاورد و لباس بر تن آن‌ها کند و این برای ارضای قوه نفسانی‌اش بوده. هم چنین در شماره ۴ از سال آخر در ذیل عنوان دیگری به اسم تطورات فکری افزوده که شهرت تصور بیش از شهوت نفسانی و لذا ید حیاتی است. معنی تصور رفتن از پستی به بلندی و کسب عناصر مفیده و استقلال از اشیاء مندرس و بی‌فایده است. چنان که یکی از مؤسسات تشکیلاتی در حالت جمود و خمود باقی می‌ماند بدون شک دیر یا زود محکوم به فنا می‌شود. تصور فکری را نه در ظواهر بلکه در معنویات و اخلاقیات می‌داند که در حالت جمود باقی می‌مانند. شجاعت ادبی، اخلاق حسنه جایش را به ترس، تملق، نفاق، شقاق و درویشی و قلندری تبدیل شده. به اسم قانون در رسومات مملکتی بد اخلاقی بیشتر شده.

بهترین راه علاج را هم که اینجا می‌دهد نمایش‌های اخلاقی، برگزاری نمایش‌های ادبی و اخلاقی در قالب افسانه و رمان هست که پیشنهاد می‌کند در نقاط مختلف ایران به نمایش در بیاورد. و هم چنین یاد گرفتن فن آکوری است که لازمه آن را هم این می‌داند که دانشجویانی را برای یاد گرفتن آن به سانفرانسیسکو بفرستند و در خاتمه این مقاله هم آورده که چشم امید ما به شخص اول مملکت و وزارت جلیله دربار است.

و اما آخرین سر مقاله، آخرین نکته‌ای را که به این موضوع اختصاص داده شده

یکی در سال سوم شماره ۳۱ از شادمانی جلوس مظفرالدین شاه هست و اسمش را می‌گذارد خوشبختی ایرانیان.

و با مقاله سال آخر ما می‌توانیم مقایسه کنیم آنجا پنجمین جشن تاجگذاری رضاشاه را، یک سرمقاله‌ای در مورد آن دارد. در مورد تکمیل راه آهن و رونق تجارت به واسطه آن اخبار امیدوار کننده‌ای به ایرانیان می‌دهد. و قول می‌دهد که به خاطر آن در اثر آن بحران اقتصادی هم برای همیشه مرتفع می‌شود.

اما پس از بررسی موارد فوق می‌توان به این جمع بندی دست یافت که حبل المتین به تناسب مطالبی که در سال سوم چاپ می‌کرد سال آخر نیز به همان موارد می‌پردازد. تفاوت دیدگاه او نسبت به گذشته از مقالات سال آخر به روشنی مشهود است و بیانگر تطور فکری خود وی بود که برای آن قلم می‌زد.

او سال‌ها برای به بارنشستن درختی تلاش می‌کند و بعد از گذشت ۳۸ سال هنوز دست از انتقاد برای رفع معایب او از پا ننشسته است. او مصداق کامل و بارزی، برای مقالات خود بود. وقتی حرف از حب وطن و معانی آن می‌زد دقیقاً به این مسئله اشاره می‌کند که در ملل اروپا صد سال برای ثمر دادن ایده و افکار زمان می‌برد.

نکته آخر این که در سر مقالات او به هیچ وجه نه در دوره سوم و نه در دوره آخر یعنی سال ۳۸ آشکارا به حکومت خرده گرفته نشده و او را اصلاً با حکومت هیچ غرضی نیست ولی در لفافه، مقصود و آرمان‌هایش را بیان می‌کند و در مقالات سال آخر هم حکومت آرمانی او حکومت ملی است که برای آن از تدبیر و تأمل در همه ابعادش هم غافل نیست.

**کوهستانی نژاد:** خسته نباشید خیلی ممنون فقط نکته‌ای که هست برای خود من هم جالب بود تعبیری بود که مؤیدالاسلام از سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا رضای کرمانی داشت و فرق آن بین سال سوم و ۳۵ سال بعدش که عباراتی داشت. آقای ططری اکنون خیلی خوشحال می‌شویم که در خدمت‌تان باشیم.

### موضع حبل المتین در برابر رضاشاه

**علی ططری:** بسم الله الرحمن الرحيم. اول با کسب اجازه از اساتید بزرگواری که این جا تشریف دارند. همان طوری که قبلاً آقای کوهستانی نژاد اشاره فرمودند موضوعی که برای بنده در نظر گرفته شده انعکاس وقایع سالهای آغازین سلطنت رضاشاه در هفته نامه حبل المتین کلکته است.

یک نحو دیگر هم می‌شود این موضوع را نگاه کرد یعنی سال‌های پایانی هفته نامه حبل‌المتین کلکته را نگاه کرد و انعکاش در سال‌های آغازین سلطنت رضاشاه. به عقیده من نخستین گام برای بازشناسی، بررسی مکتوبات این دوره و شناخت شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی و تفکرات حاکم بر یک دوره زمانی است از این طریق است. این دوره‌ای که ما می‌خواهیم از آن بحث کنیم دوره اول سلطنت رضاشاه هست. اگر یک تقسیم بندی کلی از دوره حاکمیت رضاشاه در ذهن مان متصور شویم می‌توانیم آن را به سه قسمت تقسیم کنیم.

اول دوره وزارتش، دوم دوره نخست وزیری‌اش و سوم دوره سلطنت اش. البته می‌دانید که اغلب پژوهشگران برای دوره سلطنت‌اش تقسیم بندی مختلفی قائل اند ولی ما با توجه به این که آن ۵ سال دوره اول سلطنت‌اش مد نظرمان هست و بیش از این دیگر از بحث ما خارج است ازش می‌گذریم. ولی به لحاظ کلی ما بنا بر دوره سلطنت‌اش سر و کار داریم و بحث ما در این دوره می‌گنجد.

با توجه به منابع موجود با به سلطنت رسیدن رضاشاه حساسیت ایشان به نشریات بیشتر شد و هر صدای مخالفی را با شدت کامل ایشان سانسور و سرکوب می‌کرد. و حتی روزنامه‌هایی که تا یک حدی متمایل به او بودند و یک انتقادات کوچکی داشتند آن‌ها هم از دست خودش مصونیت نداشت، حتی آن‌ها را هم سرکوب کرد. و می‌دانیم این را هم که تنها به داخل کشور هم خلاصه نشد.

یعنی ایشان از طریق کارگزاری‌هایش، از طریق کنسولگری ایران و نمایندگی‌هایی که ایران در سر تا سر جهان آن زمان داشت. تمام روزنامه‌ها و مطبوعات جهان را تحت کنترل خودش درآورده بود. آن قضیه روزنامه فرانسه هم می‌دانیم که فقط به خاطر کاریکاتوری که از رضاشاه کشیده شد، روابط ایران و فرانسه به کلی قطع شد برای مدتی آن هم برای مطلب کوچکی.

البته این‌ها از ویژگی‌های کلیه حکومت‌های دیکتاتوری است. آلمان نازی، شوروی کمونیستی، می‌بینیم که آن‌ها هم همین رویه را داشتند یعنی می‌آمدند روزنامه‌های طرفدار خودشان را زیاد می‌کردند روزنامه‌های مخالف را سرکوب می‌کردند و سانسور می‌کردند.

قابل توجه است که هر چی هم از تعداد نشریات در این دوره کاسته می‌شد بر سانسور و ارعاب نشریات هم افزوده می‌شد.

در این شرایط حبل‌المتین کلکته در یک دوره پنج ساله و در ادامه روند قبلی خود

منتشر می‌شود، یعنی اوایل سلطنت رضاشاه بدون هیچ کم و کاستی که این جای سؤالاتی دارد، دغدغه‌هایی که جناب معادینخواه داشت در خصوص صحبت‌های آقای احمدی، امیدواریم که بتوانم یک مقداری به آن‌ها پاسخ بدهم در این قسمت. هفته نامه حبل‌المتین کلکته به صاحب امتیازی و سرپرستی سیدجلال‌الدین کاشانی ملقب به مؤید الاسلام در یک دوره حالا ۳۹ ساله نزدیک به ۴۰ سال، توانست یک تأثیر بسزایی در جامعه ایرانی داشته باشد. کلاً در ذهن فارسی زبان‌های دنیا آگاهی مؤید الاسلام بر فقه، اصول، حکمت، ریاضیات، سیاست، ادبیات و تجربه کاری‌ای که ایشان در دوران مشروطیت داشت و آن نقشی که در تنویر افکار عمومی داشت باعث شد که یک شخصیت پخته، با تجربه از ایشان به وجود بیاید.

به هر حال چرایی دوام و راز ماندگاری و هم سویی حبل‌المتین کلکته در دوران رضاشاه مسئله مهمی است که ما را به فکر وادار می‌دارد. در آغاز این سؤال در ذهن متبادر می‌شود که آیا یک نوع هم سویی و هم فکری مؤید الاسلام با سیاست رضاشاه باعث این هماهنگی شده؟ آدم ممکن است تصمیم به طرفداری از کسی بگیرد ولی مسائل مادی نداشته باشد، بر پایه اعتقاداتش و به لحاظ ایدئولوژی طرفدار ایشان باشد، یا نه مثل برخی از مطبوعات دیگر که در این دوره رضاشاه بودند و اسنادش هم کاملاً موجود است ایشان کمک مالی می‌گرفته است؟ و به یک طریقی ساپورت می‌شده؟ این‌ها سؤالاتی است که هنوز در مورد آن‌ها همان جوری هم استاد گلبن هم فرمودند به صراحت نمی‌شود پاسخ داد. ولی باید مطرح شود.

یعنی شبهاتی که باید مطرح شود حالا انشاء الله اگر اسنادی در آینده ازش به دست بیاید می‌شود به آن پاسخ داد.

اما با بررسی سرمقاله‌ها و موضوعات هفته نامه حبل‌المتین کلکته در سال‌های مورد نظر ما یعنی بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ مشخص می‌شود که در اکثر این شماره‌ها این نشریه به نحوی به انعکاس و شرح اقدامات رضاخان با رویکرد مثبت و جانبدارانه پرداخته و شکی هم در آن نیست از ابتدای قدرت‌گیری رضاشاه، تا پایان حیات هفته نامه حبل‌المتین در سرمقالات خودش سعی دارد هم سو با سیاست‌های دربار پهلوی و در مقام دفاع از مواضع روشنفکرانه پهلوی به قلم فرسایی بپردازد. حالا من در این مجال فقط به مرور عناوین سرمقاله‌ها می‌پردازم آن هم اشاره وار. در خصوص سرکوب شیخ خزعل، تخته قاپو کردن عشایر، احداث راه آهن سراسری، لغو کاپیتولاسیون. پوشیدن لباس متحدالشکل و وطنی، دم زدن از حقوق نسوان،



سیستم تک حزبی، (برای اولین بار یک سیستم تک حزبی در این روزنامه اشاره شده که در ایران ایجاد شود و رأس آن هم رضاشاه قرار بگیرد)، اصلاح نظام قضایی و شرح اقدامات نو خواهانه رضاخان در جهت توسعه و پیشرفت از عناوین مهمی بوده که حبل المتین کلکته در سال‌های پایانی کار خودش به آن‌ها پرداخته و با تمسک به آنها از رضاخان و حکومتش دفاع کرده است. حتی حبل المتین، در این سال‌ها می‌بینیم که در خصوص اقدامات سرکوب گرانه رضاخان ایشان را مورد تقدیر هم قرار داده و اقدامات ایشان را در جهت رفع ظلم و ستم قلمداد نموده به طور مثال مطالبی که در خصوص نصرت الدوله فیروز نوشته. این انعکاس آن آرای مؤیدالاسلام است که در مورد نصرت الدوله فیروز نوشته می‌گوید که شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر سابقه مالیه از حیث نفوذ کلمه و اقتدار و ثروت و وظایف او در ایران مقام اولیه را حائز بود.

این بعد از جریان محاکمه نصرت الدوله توسط رضاشاه است که این مقاله را درج کرده و در ضمن آن مقاله خاندان فرمانفرما و نصرت الدوله را کاملاً به لجن کشیده و حتی آن پولی را که او بابت قرارداد ۱۹۱۹ و شوق الدوله گرفته بوده را بسیار برجسته نموده است. در حالی که در شماره قبل اصلاً راجع به آن افشاگری نکرده بوده است. چون اگر دقت کنیم ۱۰ سال از آن قرارداد الان گذشته که این مقاله نوشته شده، چرا زودتر به این پرداخته؟ الان ۱۳۰۹ است که این مقاله درج شده، چرا مؤیدالاسلام قبلاً به آن اشاره نکرده اگر اسنادی و چیزی داشت؟ این هم سؤالی است که هنوز به آن پاسخ داده نشده.

حبل المتین از خشونت و سرکوب مخالفان در دوره رضاشاه به عنوان خشم مقدس یاد می‌کند، هم چنین درباره انتخابات برگزار شده از مجلس ششم به بعد که اعمال نفوذ رضاشاه هم کاملاً و آشکارا مشهود است، مؤیدالاسلام به سادگی از کنار آن‌ها می‌گذرد و در مطالبی در شماره پنجم دی ماه ۱۳۰۸ بعد از شرحی در مورد انتخابات مجلس هفتم می‌گوید هفتم اتفاق نیفتد احتمالاً رضاشاه هیچ اطلاعی از دخالت‌ها و تصرف‌ها در انتخابات مجلس هفتم نداشته! که این مضحک است اصلاً، مگر می‌شد اطلاعی نداشته باشد و مؤیدالاسلام می‌داند که حتماً اطلاع دارد ولی این گونه می‌نویسد.

هم چنین درباره مراسمات منعقد در سراسر دنیا در خصوص جشن‌های سالگرد

تاجگذاری رضاشاه. ما می‌بینیم اگر دقت کرده باشید بعد از تاجگذاری رضاشاه از شاخ آفریقا گرفته تا آسیا و اروپا جشن‌هایی که برای رضاشاه توسط کنسول‌گری‌های ایران، تا محلات کوچک شهرستان‌ها و ایالات ایران برگزار می‌شد همه را موجزاً پرداخته، یعنی مؤید الاسلام تمام گزارشات این جشن‌ها را بدون حذف و موجز شده آورده، اما در مقابل گردانندگان این مجله از چاپ اخبار سرکوب مخالفان، تقلب‌های فراوان در انتخابات مجلس، سانسور شدید مطبوعات و غیره خودداری کردند.

یعنی من می‌خواهم بگویم یک نوع تناقض هست بین این چیزها که این جا جای سؤال دارد اگر اخباری از بعضی مشکلات و معضلات جامعه نظیر عقب ماندگی فرهنگی، رشوه و ارتشا و فساد اداری تخلف در انتخابات و کمبودهایی اگر در ایالات ذکر شده به صورت مختصر با ذکر این است که اعلیحضرت پهلوی از این اتفاقات بی‌خبر است، مشارالیه را از این اخبار ناآگاه نگه داشتند، در یک جمله به سادگی از کنار آن‌ها می‌گذرد. در کنار این مسائل باید گفت که تا قبل از قدرت گیری رضاشاه به نظر اغلب پژوهشگران این نشریه موضع بی‌طرفانه داشت و بقیه هم گفتند که کاملاً بی‌طرف بود، اما به عقیده اینجانب این موضوع در سالهای سلطنت رضاشاه همچنان تداوم نیافت. یعنی از آن موقع به بعد می‌شد کات برایش زد. هر چند که هفته نامه حبل‌المتین مزایای بی‌شماری هم داشت یعنی حالا ما آن معایب‌اش را گفتیم می‌توانیم یک نگاهی هم به مزایایش داشته باشیم، علاوه بر این که اخبار سیاسی و اقتصادی ممالک غربی و پیشرفت آن‌ها را انعکاس می‌داد، منظور من همین پنج شش سال آخر است. از جنبه‌های مثبت آن انتقادات جالب توجهی است که در زمینه مسائل اجتماعی ایران ارائه می‌کرد. با نشان دادن پیشرفت‌های کشورهای غربی اثبات می‌کرد که پیشرفت ایران در استقرار حکومتی قانونمند و با الگوبرداری از تمدن غرب ممکن است.

باز می‌بینیم که ایشان علیه خرافه پرستی به درستی در مقالات خود مبارزه کرده. هم چنین این نکته به لحاظ تاریخی و اجتماعی جالب به نظر می‌رسد یک قسمت را به اخبار نسوان اختصاص می‌دهد. همان طور که آقای احمدی اشاره کردند یک مقاله در دوره خودشان که بررسی کرده بودند در مورد نسوان، مؤید الاسلام در سه چهار سال آخر می‌آید یک قسمت را به نام اخبار نسوان قرار می‌دهد که بسیار مفید فایده

هم بوده یعنی علاوه بر این که به مسائل اخبار و مسائل اجتماعی زنان ایران پرداخته یک نگاهی هم به تمام زنان دنیا داشته.

از خود هندوستان و اروپا گرفته که در چه وضعیتی هستند تا کشورهای مسلمان و ایران. با این همه آن چه از سر مقاله‌ها و گزارش‌های منتشر شده در سال‌های پایانی هفته نامه حبل المتین کلکته بر می‌آید نشان گر هم سویی و انعکاس اخبار جانب دارانه از اقدامات پهلوی اول و نادیده گرفتن بسیاری از ضعف‌ها و معایب این دوره است.

البته هر چند گاهی با درج اخبار نگران کننده از ناکارآمدی بخشی از بدنه دولت نوعی موضع انتقادی می‌گیرد ولی گویا قصد آن داشته که شاه را بی‌خبر از آن‌ها جلوه دهد. و حتی در برخی موارد اشاره می‌کند که برخی دولتمردان سعی دارند که شاه را از بعضی وقایع بی‌خبر بگذارند ولی هیچ‌گاه پا را از این فراتر نگذاشته و کمی و کاستی‌ها را به زیر مجموعه دولت و اقدامات ترقی خواهانه را به خود رضاشاه منتسب می‌داشت و این گونه بر حقایق چشم می‌پوشید.

**کوهستانی نژاد:** خسته نباشید آقای ططری خیلی ممنون، آقای گلبن شما نکته‌ای و مطلبی دارید؟

**گلبن:** این دوره حمایت مؤیدالاسلام از رضاشاه را باید بررسی دقیق کرد. به علت این که در ایران آن موقع وضعی نبود که بتوانند اخبار درست را خارج بفرستند به نظر روزنامه‌هایی که واقعاً می‌توانستند مثل مؤیدالاسلام که ۲۰ سال ۲۵ سال بی طرف زندگی کرده، بعد بیاید یک طرف و طرفداری یک جانبه از رضاشاه بکند به نظر من این را باید دقت بیشتری کرد و بررسی بهتری کرد که روشن شود که چه پیش آمد شده؟ آیا وضع ایران تغییر کرده و بهتر شده، وضع زندگی مردم بهتر شده که مؤیدالاسلام چنین موضعی پیدا کرده و آمده طرفداری کرده از سردار سپه، یا گمراهی‌هایی بوده که برایش بوجود آوردند.

به این دلیل است که من فکر می‌کنم این ۵ سال دوره حبل المتین را باید ممیز کرد از قسمت‌های دیگر و بررسی دقیقی در این ۵ سال انجام داد.